

رویکردهای عقلی _ تحلیلی محقق عراقی در علم اصول

دکتر رضا اسفندیاری

دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

r.esfandi@isca.ac.ir

چکیده

رویکردهای عقلی _ تحلیلی از سه جهت در علم اصول مهم است؛ اولاً از جهت آنکه گاه مساله اصولی مبتنی بر مبانی کلامی خاصی است و ثانیاً به جهت آنکه طبیعت برخی مسائل اصولی عقلی _ تحلیلی است و ثالثاً به جهت کشف توافق یا تقابل رویکرد عقلی _ تحلیلی با رویکرد استظهاری در موارد خاص. دیدگاههای اصولی محقق عراقی همواره مورد توجه اصولیان بوده است خصوصاً که تعمیقی همراه با تعقید در آثار اصولی ایشان دیده می شود و از سوی دیگر انعکاسی از آراء ایشان در کتب درسی علم اصول دیده نمی شود و لذا به یکباره محققین علم اصول با رویکرد اصولی خاص ایشان و نقد و بررسی آن مواجه می شوند اکنون پرسش اصلی آنست که محقق عراقی چگونه به داشتن چنین رویکردی ممتاز گشته است؟ با جستجو در میراث اصولی محقق عراقی در دو بخش می توان این امتیاز را اثبات کرد؛ نخست در طرح مبانی کلامی برای مباحث اصولی در مثل قاعده وجوب شکر منعم و ارتباط دادن آن به بحث استصحاب و بحث حجیت ظن و وجوب موافقت التزامی در باب علم اجمالی، طرح قاعده دفع ضرر محتمل و ارتباط آن با قاعده قبح عقاب بلا بیان، تفسیر اعتباریات که مرتبط به تفسیر وضع و تفسیر حکم است و در طرح قضایای طبیعی به عنوان قالب جعل احکام شرعی. اما بخش دوم یعنی در ضمن خود مباحث اصولی این رویکرد را در مثل حل معمای امکان تکلیف مشروط، فرق میان امر و نهی به لحاظ دلالت، فرق میان تعبدی و توصلی و سپس در فروعات علم اجمالی، تفسیر شرط متاخر و مقدمه واجب در پرتوی تفسیر اعتباریات، صحت عبادات منهی، مفهوم شرط، حجیت اقسام سیره، استصحاب عدم ازلی و سرانجام در نقد و بررسی دیدگاههای دیگر اصولیان و بالخصوص محقق نائینی می توان دید. به نظر می رسد در معرفی مکتب یا منهج اصولی محقق عراقی این رویکرد مهمترین شاخصه باشد.

کلیدواژه: مبانی عقلی اصول، منهج محقق عراقی، مباحث عقلی اصول، رویکرد محقق عراقی.

مقدمه

شکی نیست که محقق عراقی یکی از مهمترین شخصیت های اصولی در دوره پس از آخوند خراسانی صاحب کفایه الاصول بوده است و آراء و انظار او همچنان در دروس خارج اصول مطرح و محل تحلیل و نقد است و بدین لحاظ تاثیر گذار بر مباحث دقیق اصولی بوده است و اگر بخواهیم سهم او در تکامل علم اصول را بررسی کنیم تاملات و تدقیقات او بیش از هر چیز باید مد نظر قرار گیرد. نخست چند نمونه از مباحث کلامی در لابلای مباحث اصولی را نشان می دهیم که محقق عراقی به عنوان مبنائی برای مباحث خود قرار داده است و سپس رویکرد عقلی و تحلیلی محقق عراقی را مورد مطالعه قرار می دهیم. این زاویه از شخصیت اصولی ایشان تاکنون مورد توجه در یک تحقیق مستقل یا در مقالات علمی نبوده است. هر چند در دروس خارج به مناسبت برخی مباحث اصولی از دیدگاه محقق عراقی سخن به میان می آید و البته به ندرت در مقالات پژوهشی مورد بحث قرار می گیرد. تنها دو مقاله در خصوص اعتباریات به رای محقق عراقی پرداخته است و یک پایان نامه دانشگاهی نیز مطالعه تطبیقی داشته است که به شرح زیر معرفی می شوند: ۱. مقاله «تبیین و نقد دیدگاه محقق عراقی در باب اعتبارات واقعی» از محمد جواد نصر و احمد عابدی، مجله حکمت اسراء، ش ۴۳ که نظریه تقرر امور اعتباری مثل ملکیت در خارج با فرض معدوم شدن معتبر از محقق عراقی را نقد کرده است. ۲. مقاله «نظریه اعتباریات به مثابه فرا نظریه اجتماعی نزد علامه طباطبائی و محقق عراقی» از سید حمید رضا حسنی و هادی موسوی، مجله حکمت اسلامی، ش ۹ که راهی برای توجیه نظریه محقق عراقی با التفات به دیدگاه علامه گشوده است و هر دو مقاله از زاویه نگاه فلسفی به رای اصولی محقق عراقی در خصوص همین یک بحث پرداخته است و خالی از مطالعه رویکرد ایشان در خلال مسائل مختلف و تاثیرات آن است. ۳. پایان نامه «مقارنه دیدگاه های اصولی محقق خراسانی، شیخ ضیاء الدین عراقی و امام خمینی (عام و خاص - مطلق و مقید) از شاکر لوائی، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، ۱۳۸۱ش که باز محدود به مباحث خاص و در صدد برجسته کردن رای امام خمینی است. و لذا جای آن دارد که با مطالعه متعدد اثر عقلگرایی محقق عراقی و تحلیلات منطقی و فلسفی یا کلامی او بر شکل گیری آراء اصولی را تبیین و بررسی کنیم. در قدم نخست به چند مورد از مبانی کلامی و فلسفی اشاره داریم و سپس رویکرد عقلی-تحلیلی محقق عراقی را بررسی میکنیم.

۱. مبانی خاص کلامی و فلسفی محقق عراقی در علم اصول

۱-۱. قاعده وجوب شکر منعم

این قاعده در جای خود مورد بحث و در اینجا از مبادی تصدیقی بحث اصولی است،^۱ ولی تاثیر آن بر مباحث اصولی مهم است و محقق عراقی در چند بحث اصولی از این مبنا بهره جسته‌اند:

اول. در جریان استصحاب در امور اعتقادی مثل شک در نبوت بعد از یقین به ثبوت آن تفصیلاتی است و در آنجا از مبنای شکر منعم سخن گفته شده است^۲ مبنی بر اینکه اهل کتاب نمی‌توانند به استصحاب برای نبوت نبی خود تمسک کنند و در اینجا قاعده شکر منعم عقلاً حاکم است و اگر هزار خطاب هم بیاید همه ارشادی است.^۳

دوم. در توابع بحث از جریان مقدمات انسداد و حجیت مطلق ظن بحثی راجع به حکم غیر متمکن از تحصیل علم در اعتقادات وجود دارد و در آنجا گفته‌اند که وجوب معرفت و علم از مراتب اداء شکر منعم است و همین حکم فطری مهم است و ادله نقلی مثل «ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون» به تنهایی کافی نیست بلکه ادله در این باره ارشادی هستند مثل دلیل «اطيعوا الله واطيعوا الرسول» و اگر شخصی از تحصیل معرفت عاجز باشد و برای او امری غیر مقدور گردد دلیلی بر وجوب تحصیل ظن نیست.^۴

سوم. و نیز آورده‌اند که مقدار مسلم از وجوب شکر منعم همان التزام اجمالی به احکام شرعی است اما التزام تفصیلی به هر یک از احکام از جهت شؤون تدین و تصدیق به نبوت نبی است نه از جهت وجوب شکر منعم.^۵

چهارم. در بحث از علم اجمالی وجوب و عدم وجوب موافقت التزامی در کنار موافقت عملی قول صاحب کفایه در عدم وجوب موافقت التزامی را به شهادت وجدان نقل می‌کند و بعد همین قول را تقویت می‌کند و سپس گوید چه بسا مبنای وجوب شکر منعم دخیل در وجوب موافقت التزامی باشد چون تفاوت است میان کسی که عملش از سر تدین و التزام

^۱ علامه حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد قسم الالهیات، ۲۶۱ و نهج الحق و کشف الصدق، ۵۱؛ سبحانی، محاضرات فی الالهیات، ۱۸۰.

^۲ بروجرودی نجفی، نهایة الافکار، ۲۲۱/۴.

^۳ کرباسی، منهاج الاصول، ۳۰۴/۵.

^۴ کرباسی، منهاج الاصول، ۳۰۴/۵؛ بروجرودی نجفی، نهایة الافکار، ۱۸۸/۳ و ۱۹۳.

^۵ بروجرودی نجفی، نهایة الافکار، ۵۳/۳.

باشد و کسی که عمل را بدون التزام می‌آورد و ملاک اطاعت شکل اول است یا لااقل در شکل اول صدق اطاعت بیشتر است.

ولی باید گفت که این مقدار فرق سبب نمی‌شود که کفران نعمت در فرض عدم التزام صدق کند مضافاً بر اینکه مقدار واجب به سبب مبنای وجوب شکر منعم التزام اجمالی است اما التزام تفصیلی به تک تک احکام دلیلی بر آن نیست نظیر سائر اهل دین که در آنها عقد القلب لازم است.^۶

در بحث از حسن و قبح نیز گوید یا ذاتی است یا عرضی، صورت اول قبل از عروض امر و نهی الهی و دومی بعد از عروض است. در صورت دوم حسن و قبح که شرعی است به مبنای شکر منعم باز می‌گردد.^۷

۲- ۱. قاعده دفع ضرر

این قاعده ماهیت کلامی دارد و در علم اصول از مبادی تصدیقی است^۸ و در چند جا از این قاعده محقق عراقی استفاده کرده است:

اول. از قضایای مسلم میان اخباری‌ها و اصولی‌ها بلکه قاطبه عدلیه، قاعده قبح عقاب بلایان است و هر کس اندک بضاعت علمی داشته باشد، توهم انکار آن را به خود راه نمی‌دهد چه رسد به بزرگان فقه و اصول. چنانکه از قضایای مسلم میان فریقین قاعده دفع ضرر محتمل اخروی است و مانند قضیه قبل مورد اتفاق همه عقلاست و لذا متکلمین بر اساس آن گفته‌اند که واجب است در معجزه شخص مدعی نبوت تأمل کرد چون در صورت ترک تأمل، احتمال ضرر و عقوبت در میان می‌آید.

سومین چیزی که جای شک ندارد ورود قاعده اول بر قاعده دوم است و بر این اساس باید گفت که دعوای اخباری‌ها و اصولی‌ها در اصل صغری است یعنی در این که موارد شبهه آیا مندرج تحت قاعده اول است یا قاعده دوم؟^۹ دوم. از جمله مبانی کلامی برای حجیت خبر واحد، قاعده وجوب دفع ضرر محتمل است. این قاعده از یک سو وابسته به قانون تبعیت احکام از مصالح و مفاسد واقع در متعلقات است. چون ضرر محتمل می‌تواند از ناحیه ظن به تکلیف شرعی باشد که این ظن از وجود خبر واحد حاصل شده است جز آن که قاعده عقلی قبح عقاب بلا بیان در مقابل ما قرار می‌گیرد و می‌توان گفت که دفع ضرر گاه واجب نیست چون شارع تحمل ضرر یا فوت مصلحت را به خاطر عدم تحمل

^۶. کرباسی، منهاج الاصول، ۳/۳۰۴.

^۷. بروجردی نجفی، نهاية الافکار، ۳/۵۰.

^۸ حسینی لواسانی، نور الأفهام فی علم الکلام، ۲/۲۷۵؛ شریف مرتضی، الذخيرة فی علم الکلام، ۲۲۱.

^۹. بروجردی نجفی، محمدتقی، نهاية الافکار، ۳/۱۹۹ و ۲۳۵.

ضرر بالاتر یا فوت مصلحت بیشتر از طریق جریان اصول ترخیصی عقلی یا شرعی تدارک می‌کند و این تدارک البته در فرض افتتاح باب علم و امکان وصول به واقع قابل تصور است چون در این فرض است که شارع مکلف را به خلاف واقع انداخته است و همو باید راهی برای جبران خسارت پدید آورد اما در فرض انسداد باب علم نمی‌توان گفت که شارع با متعبد کردن ما به اصل براءت تدارک خسارت محتمل را کرده است چون وقوع در ضرر در فرض انسداد مستند به شارع نیست مگر آن که بگوئیم شارع از طریق جعل متمم می‌تواند احتیاط را واجب کند تا مکلف در مفسده نیافتد و اگر احتمال ضرر مربوط به ضرر دنیوی باشد از طریق ملازمه میان حکم عقل و حکم شرع باید وارد شویم و اثبات ملازمه متوقف بر اثبات احاطه عقل به جمیع جهات دخیل در حکم عقل است.^{۱۰}

سوم. یکی از ادله وجوب احتیاط در اطراف علم اجمالی با وجود محصوره بودن شبهه آن است که با صرف نظر از اشکال معارضت اجرای براءت در یک طرف با اجرای براءت در طرف دیگر می‌توان گفت عقل از باب دفع ضرر محتمل گوید تحصیل یقین به فراغ نسبت به تکلیف منجز و معلوم بالاجمال لازم است چون اگر در یک طرف به احتمال تکلیف توجه نکند، ضرر محتمل را دفع نکرده است و از همین جهت عقل گوید که در همه اطراف براءت نمی‌توان جاری کرد.^{۱۱}

۳-۱. اعتباریات

محقق عراقی اعتباریات را دو گونه قرار می‌دهد. گونه اول اعتبارات محض یا اعتباریات صرف است مثل نیش غول که مجرد تخیل و وهم است و گونه دوم اعتباریات واقعی که به قرینه مقابله باید این گونه تعریف کرد: اعتباریاتی که بهره‌ای از واقعیت دارد مثل علقه وضعی میان لفظ و معنا و مثل اعتبار ملکیت و زوجیت. سپس به بیان تفاوت اساسی مهم میان این دو قسم می‌پردازد و می‌فرماید حقیقت اموری مانند ملکیت و زوجیت و مانند عقود و ایقاعات، اعتباریاتی است که متقوم به قصد است یعنی حقیقت آنها به سبب جعل و اعتبار جاعل پدید می‌آید و این جعل نوعی تقرر بدان امر مجعول می‌بخشد و اعتبار ذهنی تنها راهی برای رسیدن بدان امر مقصود مانند ملکیت و زوجیت است؛ ولی هنگامی که به مقصود رسیدیم دیگر این امور متقوم به اعتبار نیستند پس این گونه اعتباریات متفاوت از اعتباریات صرف است که متقوم به اعتبار و منقطع به انقطاع اعتبار است و ایجاد اعتبار هیچ واقعیتهایی را در خارج پدید نمی‌آورد مثل نیش غول و مثل وجودات ادعائی تنزیلی ولی اضافات مقولی و نسبت های خارجی مرتبط به وجود هیئت عینی خارجی است مثل فوقیت و تحقیق که مرتبط به هیئت دوشی در خارج و نسبت میان آنهاست.^{۱۲}

^{۱۰}. بروجردی نجفی، نه‌ایة الافکار، ۳/۱۴۶.

^{۱۱}. بروجردی نجفی، نه‌ایة الافکار، ۴/۱۱۹.

^{۱۲}. بروجردی نجفی، نه‌ایة الافکار، ۴/۱۰۱.

در جایی دیگر درباره «وضع» می‌فرماید که ارتباط خاص لفظ و معنا از سنخ اضافات خارجی که موجب پدید آمدن هیئت خارجی می‌گردد، نیست چنانکه از اتصال قطعاتی از چوب به هم، طبق نقشه معین تخت چوبی درست می‌شود در اینجا نسبت و اضافه میان چند چیز از قبیل نسبت و اضافه خارجی است و روشن است که نسبت لفظ و معنا اینگونه نیست و گاه خود نسبت و اضافه در خارج نیست ولی قائم به امور خارجی است یعنی عالم خارج ظرف پدید آمدن چنین نسبتی در نزد اعتبار کننده است ولی ظرف وجود خود نسبت نیست.^{۱۳}

اگر به دیگر بیانات ایشان مراجعه کنیم پیدا کردن راه جمعی میان آنها مشکل می‌شود و لذا برخی اساتید گفته اند: «سخنان محقق عراقی در باب منشأ انتزاع، مصحح انتزاع، مصحح اعتبار و واقع امر اعتباری چندان روشن نیست. همین طور در باب منشأ انتزاع مفهوم امور اعتباری از قبیل ملکیت و زوجیت و غیر آن. وی گاهی منشأ انتزاع را به عنوان مصحح انتزاع، همان جعل و انشاء می‌داند و گاهی واقعیت امر اعتباری که مسبب از انشاء و جعل است. همچنین روشن نیست که آیا مقصود ایشان از مصحح انتزاع همان منشأ انتزاع است یا امری دیگر، گرچه ظاهر، اتحاد آن دو است. همچنین ایشان در جای دیگر (در تعلیقات فوائد الاصول) امر اعتباری را ذهنی می‌داند و این نظر با آنچه در بحث احکام وضعی و نیز در بحث وضع آورده، همخوانی ندارد.»^{۱۴}

معروف است که احکام شرعی از قبیل اعتباریات هستند ولی محقق عراقی آنها را امور واقعی می‌داند نه اعتباری. سر مطلب آن است که در ورای چیزی مثل وجوب یا حرمت که در لسان مشهور «حکم» معرفی می‌شوند، مبادی واقعی وجود دارد یعنی اراده و کراهت و به نظر محقق عراقی حقیقت حکم شرعی همین اراده و کراهت است که امری واقعی در نفس مولی است. حال اگر این اراده و کراهت به طریقی ابراز شود و مکلف بدان آگاه شود، بر او منجز می‌شود چه آنکه مولی اراده خود را در قالبی از انشاء و اعتبار قرار دهد یا نه. و از این بالاتر آنکه محقق عراقی انشائی را که ابراز کننده اراده است، امر واقعی و از مقوله «فعل» می‌داند آنگاه ایجاب و بعث را از عناوین انتزاع شده از ابراز اراده به توسط انشاء قولی یا فعلی می‌داند.^{۱۵}

^{۱۳}. بروجردی نجفی، نه‌ایه الافکار، ۲۶/۱، با این تعبیر که «کالفوقیه و التحتیه قائمه بالامور الخارجیه التي کان الخارج ظرفاً لنفسها لالوجودها».

^{۱۴}. لاریجانی، فلسفه علم اصول، ج ۵، ص ۱۲۵، خراسانی، فوائد الاصول، ۳۷۹/۴؛ لاریجانی، فلسفه علم اصول، ۱۲۵/۵.

^{۱۵}. بروجردی نجفی، نه‌ایه الافکار، ۱۶۳/۴. عبارت ایشان چنین است: «ان حقیقه الاحکام التکلیفیه المستفاده من الخطابات الشرعیه لیست الا الاراده التشريعیه المبرزه باحد مظهراتها من القول او الفعل و ان عنوان مثل البعث و التحریک و الایجاب والوجوب و نحوها من العناوین اعتباریات محضه منتزعه من مقام ابراز الاراده».

سپس محقق عراقی در بیان تفاوت ملکیت به عنوان یکی از احکام وضعی با وجوب که از احکام تکلیفی است ناچار شده که بگوید در ملکیت قصد ثبوت معانی و به وسیله انشاء شرط است ولی در وجوب چنین قصد معنایی شرط نیست یعنی احکام تکلیفی از عناوین قصدی نیستند.^{۱۶}

۴-۱. قضایای طبیعی

مشهور اصولیان دو قالب برای جعل قضایای شرعی مطرح کرده اند یکی قضیه حقیقیه و دیگری قضیه خارجی؛^{۱۷} اما قضیه طبیعی به معنای آنکه حکم بر نفس طبیعت به شرط لا شده باشد مثل حکم بر انواع و اجناس که موطن ذهنی دارند و در خارج تحقق ندارند^{۱۸}، در احکام شرعی معنا ندارد چون اثبات عموم و خصوص حکم در آن معنا ندارد مگر آنکه از قضیه طبیعی معنای دیگری قصد کرده باشیم و ظاهراً محقق عراقی چنین قصد کرده است. اما توضیح مطلب آن است که قضایای حقیقیه در باب تکالیف در صورتی شکل می‌گیرد که جعل تکلیف به نحو مشروط و منوط به وجود شرط تکلیف در خارج باشد، چه وجود واقعی و چه وجود فرضی شرط. به عبارت دیگر حکم شرعی در قالب «محمول» و مشروط به وجود واقعی یا فرضی چیزی است که در قالب «موضوع» برای قضیه می‌باشد.

حال اگر کسی قائل باشد که فعلیت همه تکالیف مشروط به فرض وجود موضوع در لحاظ آمر و جاعل است، دیگر فعلیت تکلیف منوط به وجود موضوع نخواهد بود، بلکه وجود موضوع شرط محرکیت تکلیف و تأثیر آن در تحرک مکلف است و نه شرط اصل تکلیف و فعلیت تکلیف. شاهد بر این قول آن است که اگر فعلیت اراده جاعل منوط به وجود شرط در خارج باشد، باید گفت که قبل از وجود شرط اصلاً اراده‌ای نیست. پس اراده جاعل به ایجاد مقدماتی خطابش برای حفظ مرامش چه می‌شود؟ بلکه باید گفت این اراده غیري شاهد قطعی است که اراده مولی منوط به وجود شرط در خارج نیست. خصوصاً آنکه گاه شرط تکلیف مفقود است مثل وصایای عهدی که اراده آنها منوط به بعد از مرگ است یا مثل آنکه مولی بگوید: «اگر خواستی خواب بروی فلان عمل را به جای آور» در اینجا فعلیت اراده مولی منوط به خواب یا در مثال قبل منوط به مرگ نیست. پس باید گفت در تمام این موارد که اشتراطی دیده می‌شود، مشروطات منوط به لحاظ وجود شرط است و در نتیجه باید گفت که در ظرف فرض وجود موضوع حتماً تکلیف فعلیت دارد نه اینکه بگوییم حکم در ظرف فعلیت فرضی موضوع فعلیت دارد.

^{۱۶}. لاریجانی، فلسفه علم اصول، ۲۴۱/۵

۱۷. خوئی، ابوالقاسم، اجود التقریرات، ج ۱، ص ۱۲۵؛ حلی، حسین، اصول الفقه، ج ۲، ص ۱۲؛ هاشمی شاهرودی، محمود، بحوث فی علم الاصول، ج ۳، ص ۳۲۲؛ صدر، محمد باقر، دروس فی علم الاصول، ج ۲، ص ۳۰.

۱۸. نجم آبادی، ابو الفضل، الاصول (تقریرات نانینی و عراقی)، ج ۳، ص ۴۲۲؛ خوئی، ابوالقاسم، اجود التقریرات، ج ۱، ص ۴۴۱.

و در نهایت باید گفت در باب تکلیف، جعل شرعی در قالب قضیه حقیقیه نیست و از سوی دیگر در قالب قضیه خارجی که ناظر به موضوعات خارجی است نیز، نمی‌تواند باشد بلکه جعل شرعی در قالب قضایای طبیعی محض است.^{۱۹}

۲. روش‌ها و رویکردها در مکتب محقق عراقی

مراد ما در اینجا از جنبه روشی آن است که یک دانشمند اصولی چه دیدگاه خاصی در باره منابع بحث اصولی یا کارکرد آن منابع و نحوه استفاده از منابع دارد و از نظر ما مهم‌ترین شاخصه بحث روشی در باب مکتب شناسی همین منبع شناسی است اعم از تعیین منبع، کارکرد، جایگاه و کارائی آن منبع در علم اصول و ما برای شناخت تمایزات اصولیان تعرضی به مباحث مورد توافق و سالم نداریم بلکه مباحث منبع شناختی را در نقطه تمایز هر دانشمند اصولی از دیگران مطرح می‌کنیم.

دیگر بحثی که جنبه روشی دارد بحث از مبانی و مبادی علم اصول و پیشفرض‌های آنست اعم از شناخت اصل مبنا و ماهیت آن و سپس شناخت کارکرد و اثر گذاری مبنا بر ذات بحث اصولی. اما رویکردها به معنای جهت‌گیری‌های کلی در مباحث اصولی است که هدفی را تعقیب می‌کند و انتظاری را برآورده می‌سازد چنانچه رویکرد حکومتی به فقه به دنبال پاسخگویی به سوالات درباره نحوه حکومت در اسلام است و حتی در لابلای فقه عبادی نیز جستجو از خصوصیات می‌کند که نظریه جامع اسلام در باب حکومت را تأمین می‌کند به همین گونه وقتی از رویکرد اصولی سخن می‌گوییم متناسب با اهداف و مقاصد علم اصول به دنبال تأمین نیازهای هستیم و از آنجا که علم اصول علم دلیل شناسی و دلالت شناسی برای اثبات حکم شرعی است رویکردهای اصولی متناسب با بحث از ادله احکام باید باشد و اصولیان در این مباحث به غلبه رویکرد عقلی و تحلیلی یا غلبه رویکرد عرفی و استظهاری در عمده مباحث یا در برخی مباحث از یکدیگر تمایز پیدا می‌کنند و از طرف دیگر گاه رویکرد اصلاحی و ترمیمی نسبت به آراء دیگران دارند و گاه رویکرد انتقادی که هر دو در نهایت به تنقیح دلالت دلیل مربوط است و این دو گونه رویکرد البته در غیر علم اصول نیز قابل طرح است. و از طرف سوم گاه به نوآوری و نظریه‌سازی روی آورده و گاه تنها در جهت انسجام بخشی و جامع‌نگری متمایز می‌شوند هر چند که به نظریه‌ای جدید دست نیابند و البته رویکردهای اصولی به دیگر اشکال نیز قابل طرح است و مثل رویکرد توسعه و تعمیم علم اصول و کشاندن آن به ساحت دیگر علوم مثل کلام و تفسیر یا توسعه درونی علم اصول با لحاظ ثمرات فقهی یا بدون لحاظ ثمرات فقهی و به شکل تجریدی که نقطه مقابلش رویکرد اصول کاربردی است. اکنون شاخصه‌های تفکر اصولی محقق عراقی را در قالب چند محور بر می‌شماریم و سپس برخی از نقدها را در نتایج می‌آوریم تا بتوانیم نظام فکری محقق عراقی را در برخی جهات بررسی کنیم.

۲-۱. رویکرد عقلی - تحلیلی

استقلال در طرح مباحث عقلی و بی‌توجهی به اصطلاحات و مشی اهل معقول از خصائص محقق عراقی است و در موارد خاصی از فلاسفه نام می‌برد.^{۲۰} در باب اعتباریات محقق عراقی ظاهراً به اصطلاح اهل فلسفه و کلام توجهی ندارند و با صرف نظر از پیشینه و پرونده بحث، خودش بحثی را درباره اعتباریات تأسیس می‌کند. و از همه عجیب‌تر آنکه انشائات و احکام شرعی را که متکی به مبادی واقعی هستند، همه را در ردیف امور واقعی به حساب می‌آورد.

درباره طبیعی خواندن قضایای شرعی نیز کلام محقق عراقی سابقاً مطرح شد و بر این اساس نیز باید گفت او در تحلیل قضایای شرعی از قسم سوم یاد می‌کند که هیچیک از دو قسم معروف قضایا در نزد اصولیان برای اثبات حکم شرعی یعنی قضیه حقیقیه و قضیه خارجی نیست.

در جای دیگر در انکار حقیقیه بودن قضایای شرعی می‌فرماید اینکه برخی اصولیان گویند در واجب مشروط قبل از حصول شرط در خارج طلب مولوی فعلیت ندارد، منشأ این اشتباه آن است که قضایای طلبی از قبیل قضایای حقیقی فرض شده است.^{۲۱}

نمونه‌های دیگری از مباحث اصولی وجود دارد که رویکرد عقلی و تحلیلی عراقی و تکیه بر منبعیت عقل ابزاری برای حل مسأله را نشان می‌دهد.

مثال اول: درباره واجب مشروط و کیفیت امکان اشتراط در حکم و در ادامه بحث از طلب و اراده کاملاً به تحلیل عقلی متکی است و سرانجام بدین شعر فارسی نیز مشتمل می‌شود «اگر عقلت منم بگذر از این کار- که کار عاشقی کاریست دشوار».^{۲۲}

مثال دوم: درباره اقتضای صیغه امر به لحاظ دلالت بر مره یا تکرار و فرق امر ونهی در این جهت و نیز به لحاظ دلالت بر فور یا تراخی قدرت بحث تحلیلی محقق عراقی به خوبی دیده می‌شود.^{۲۳}

مثال سوم: در بیان فرق میان توصلی و تعبدی و تفسیر عبادی بودن اعمال و بیان وجه تقرّب در عبادات و بیان اقسام عبادات اعم از عبادات ذاتی و عبادات مجعول و بیان اقسام دواعی در عبادات به خوبی عمق فکر اصولی محقق عراقی نمایان است و در نهایت گوید.^{۲۴} «تمام الفرق بین العبادات و التوصلیات بعد اشتراکها فی کون المأمور به بالامر الفعلی هو الحصة الملازمة لداعویه الامر» و فرق را در این ناحیه قرار می‌دهد که در توصلیات آنچه وافی به مصلحت می‌باشد مطلق وجود عمل است ولی وافی به مصلحت در تعبدیات حصه مقرون به داعی است. و سرانجام به بحث از اصالة التعبدیه یا اصالة التوصلیه وارد می‌شود و مقتضای اطلاعات و سپس اصول عملی را بررسی می‌کنند که نقطه تلاقی بحث عقلی و تحلیلی با بحث استظهاری است.^{۲۵}

۲-۲. رویکرد توسعه ای

^{۲۰} مثلاً از نماز در مکان غصبی درباره غصب که از مقوله «دین» است به کلام ملاهادی سبزواری در منظومه استناد می‌کند. (رک: فرحی، تحریر الاصول، ۳۳۶).

^{۲۱} - بروجردی نجفی، نهایی الافکار، ۳۰۱/۲.

^{۲۲} - بروجردی نجفی، نهایی الافکار، ۲۹۵/۲.

^{۲۳} - بروجردی نجفی، نهایی الافکار، ۲۱۱-۲۱۸/۲.

^{۲۴} - بروجردی نجفی، نهایی الافکار، ۱۸۶-۱۹۳/۲.

^{۲۵} - بروجردی نجفی، نهایی الافکار؛ ۱۹۹/۲.

واژه توسعه در مواضع مختلف بار معنایی متفاوت دارد و در بحث مکتب شناسی علم اصول که ما به عنوان وصفی برای یک نوع جهتگیری کلی حاکم بر مباحث بکار می‌بریم به چند صورت است که اشاره کردیم و در اینجا به معنای آنست که با گسترش فروع و تفصیل در فروض و محتملات مختلف به نتیجه برسیم که این کار خالی از نگاه تحلیلی نیست جز آنکه گسترش دامنه مباحث تحلیلی شاخصه اصلی است و بهترین جا برای نشان دادن این رویکرد فروع علم اجمالی است.

روح عقل اصولی و نه عقل فلسفی را در کار محقق عراقی در فروع علم اجمالی می‌توان دید به نحوی که باید ایشان را قهرمان مباحث علم اجمالی خواند. نخست از انحلال یا عدم انحلال علم اجمالی و راهیابی برائت یا اشتغال و تقدیم یکی بردیگری و عدم جریان اصالة الصلح یا قاعدة فراغ سخن می‌گوید و از باب نمونه در مسأله اول یعنی برخی موارد شک مثل شک در رکعات نماز چهاررکعتی بدین نتیجه می‌رسد که مکلف یک نماز شش رکعتی بخواند که یا چهار رکعت اولش مأمور به است و یا چهار رکعت آخرش.

در مسأله دوم نیز تبدل رای ایشان را می‌توان با عنایت به پاورقی و تجدید نظرشان در مسأله دید. و نیز در مسأله ۸۴ می‌فرمایند «لوصلی العصر باعتقاد انه اتی بظهره فبان عدم اتیانہ بظهره بعد سلام عصره» که مربوط به فروع ظهر وعصر و بررسی مسأله نحوه ترتب میان دو نماز است.

اجرای احکام علم اجمالی در تدریجیات و تصحیح منجزیت آن از راهی دیگر از جمله ابتکارات محقق عراقی است. ایشان در تدریجیات فعلیت یک طرف علم اجمالی را که مربوط به آینده است، از همان راهی که اصولیان اتیان مقدمات مفوته را واجب می‌کنند، از همان راه واجب وفعلی می‌گرداند و اشکال شیخ انصاری را از اساس مرتفع می‌سازد. هرچند راه حل محقق عراقی مورد مناقشه قرار گرفته است^{۲۶} ولی مهم ارتباط بخشی میان دو مسأله و امکان پاسخگویی در هر دو جا به مناط واحد است.

محور دیگر در فروع علم اجمالی، تفسیر علم اجمالی است. در اینجا رویکرد تحلیلی و تدقیقات عقلی محقق عراقی او را به تقابل با محقق نائینی و سپس محقق خراسانی و شیخ انصاری کشیده است. بنابر تفسیری که محقق عراقی ارائه داده‌اند موافقت قطعی در اطراف علم اجمالی به حکم عقل واجب است چون وجود واقعی تکلیف ملاک است که در هر دو طرف احتمالش وجود دارد و این سخن با مبنای دیگر ایشان که قبول قاعدة عقلی «قیح عقاب بلایان» است، تنافی دارد، حال کدامیک را بپذیریم و کدامیک را قرینه بر عدم صحت مبنای دیگر قرار دهیم؛ سوالی است که شهید صدر را به استفاده از موقعیت فرا خوانده و فرموده که آنچه در موضع اول فرموده‌اند صحیح و قرینه‌ای بر خطای مشهور در حکم به برائت عقلی در موضع دوم است.

و در همین موضع اول است که تقابل محقق عراقی با محقق نائینی به اوج می‌رسد و ادعا می‌کند که مغالطات بسیاری از همین قبیل (یعنی قبول عدم وجوب موافقت قطعی در اطراف علم اجمالی به حکم عقل) در کلام محقق نائینی موجود است.

اما محقق عراقی گویا متوجه ناسازگاری مبنای خود در بحث علم اجمالی با مبنای خود در اصل برائت عقلی بوده است و لذا خواسته است که به نحوی این اشکال را برطرف کند و در انتهای بحث آورده که در اطراف علم اجمالی قاعدة

^{۲۶} شهید صدر، دروس فی علم الأصول؛ الحلقة الثالثة، ۴۱۲.

«دفع ضرر محتمل» راه می‌یابد و نه قاعده «قبح عقاب بلا بیان»^{۲۷} و این سخن در صورتی است که می‌دانیم قاعده دفع ضرر محتمل فرع بر تنجز تکلیف به وجود منجزی از سابق است و اگر مجرد احتمال منجز باشد و نوعی بیان، به شمار آید دیگر قاعده «قبح عقاب بلا بیان» در اینجا راه پیدا نمی‌کند بلکه مربوط به مواردی می‌شود که حتی احتمال تکلیف نیز وجود نداشته باشد.

۳-۲. نظریه سازی در باب اعتباریات

در بحث از شرط متأخر محقق عراقی بر مبنای خود که قضایای شرعی را از قبیل قضایای حقیقیه نمی‌داند به باب اعتباریات وارد می‌شود و از جانب خودش بدون ارجاع به قول فلاسفه، تفسیری از شرط ارائه می‌دهد و نقطه تمایز شرط از مقتضی و معد و عدم المانع را روشن می‌کند. براساس تفسیر ایشان حتی در شروط تکوینی نیز تأخر یا تقدم شرط اشکالی پدید نمی‌آورد، چه شرط حکم تکلیفی یا وضعی و چه شرط مأمور به و در اینجا گریزی می‌زنند که شروط می‌توانند از قبیل قیودی برای تقیید نسبت شرط با جزاء باشند و سپس با صراحت بیشتری می‌فرمایند که در تشریعات همه شروط از ذیل قانون علیت خارج هستند. چون در وجود خارجی تأثیر ندارند بلکه همه برای تقیید و برای نشان دادن نحوه اعتبار و نحوه دخالت منشأ اعتبار در امر اعتباری است و در اینجا به اعتباری بودن احکام وضعی توجه می‌کنند و نوعی جدید از اعتباریت را که حد وسط میان اعتباریت محض و اعتباریت متأصل به تاصل منشأ را اثبات می‌کنند. مجموعاً دیدگاه محقق عراقی درباره اعتبارات شرعی آن است که از یک طرف مرتبط به واقع و از طرف دیگر مغایر با آن است.^{۲۸} و در عین حال باید گفت که بیانات ایشان در مواضع مختلف انسجام لازم برای رسیدگی به یک نظریه در باب اعتباریات را ندارد.

موضع دیگری که از دیدگاه خود درباره اعتباریات سود جسته است در بحث مقدمه الواجب و بیان فرق مقتضی و شرط و مانع و بیان فرق علل و معلولات اعتباری با غیر اعتباری است. که در اینجا نیز به بحث شرط تعرض دارند و در رد کلام بعضی اعلام که امکان دخالت قیود متأخر در طبیعت را انکار کرده‌اند می‌فرمایند ما هو الداخل فی الموضوع لا یكون الا الحدود و التقیدات و اما ما به الحدود و التقید فیهی خارجه عن الموضوع.^{۲۹}

۴-۲. عقلگرایی شدید بر خلاف فهم عرفی

در مسأله اقتضای نهی برای فساد، مشهور اصولیان نهی از عبادت را کاشف از وجود مفسده‌ای غالب در عبادت می‌دانند که قصد تقرّب را ناممکن می‌سازد ولی محقق عراقی به دقت عقلی می‌فرماید که نهی هیچ‌گونه دلالت بر عدم وجود مصلحت ندارد بلکه عبادت منهی می‌تواند هم مصلحت و هم مفسده داشته باشد و نهی تنها جنبه مفسده را بیان می‌کند و حال اگر فرد مکلف آگاه به نهی نگشت، به اعتبار وجود مصلحت واقعی، می‌تواند قصد قربت کند و عبادت صحیح واقع می‌شود.^{۳۰} این‌گونه رویکرد عقلی به نظر می‌رسد که برخلاف ظهور عرفی نصوصی است که منهی بودن عبادت را نشان می‌دهد و حتی تنظیرش به عمامه بستن به شرحی که گذشت، نیز خلاف فهم عرفی است؛ چون وقتی مولی به طور مطلق از عمل عبادی مثل عمامه بر سر گذاشتن نهی کند معنایش فقدان یا مرجوحیت جهت مصلحت در عمل است به نحوی که در کسر

^{۲۷} عراقی، مقالات الاصول، ۲/۲۳۷.

^{۲۸} آملی، بدائع الافکار، ۳۲۰ به بعد؛ بروجردی نجفی، نهایه الافکار، ۱/۲۸۵.

^{۲۹} بروجردی نجفی، نهایه الافکار، ۱/۲۸۱-۲۷۳.

^{۳۰} بروجردی نجفی، نهایه الافکار، ۲/۴۵۳.

و انکار ملاکات مصلحت مرجوح از قابلیت تقرب می‌افتد؛ بدین معنا که مصلحت مرجوح بعد از کسر و انکسار ملاکات گویا موجود نیست و به عنوان ملاک محبوبیت و تقرّب نمی‌تواند لحاظ شود.

۵-۲. تلفیق رویکرد عقلی با رویکرد عرفی و استظهاری

در باب مفهوم شرط مسأله‌ای که ذهن اصولیان را درگیر کرده است، کشف منشأ وجود مفهوم مخالف و سپس نحوه استفاده آن از دلیلی است. سؤال این است که آیا منشأ وجود مفهوم یک رابطه عقلی تحلیلی میان دو چیز به نحو علی و انحصاری است که در مقام اثبات ادوات شرط و جزاء از آن پرده بر می‌دارد یا مجرد فهم عرفی از انتفاء عند الانتفاء یعنی انتفاءی جزاء به انتفاءی شرط ملاک است که نزد عرف عام درک می‌شود. در اینجا محقق عراقی اصل وجود رابطه عقلی تحلیلی را در مقام ثبوت می‌پذیرد ولی در مقام اثبات دالی بر اینکه سنخ الحکم معلق بر شرط باشد نمی‌یابد و لذا می‌فرماید که جمله شرطیه تنها تعلیق طبیعت مهمله را می‌فهماند و اطلاقی ندارد که بفهماند به انتفاءی شرط، طبیعت به طور مطلق و در ضمن هر خصوصیت دیگر منتفی است و بدین ترتیب در مقام اثبات به ظهور دلیل لفظی اعتماد می‌کند و در مقام ثبوت به فهم عقلی مبنی بر وجود رابطه علی انحصاری.^{۳۱}

۶-۲. رویکرد انتقادی

رویکرد انتقادی محقق عراقی در مواضع متعددی قابل بررسی است ولی مهم مواردی است که آراء اصولیان نامدار را بررسی و گاه به کلی ابطال و گاه به نحوی اصلاح و تعدیل می‌کند. در اینجا چند نمونه را یاد می‌کنیم:

اول: با اینکه انقلاب نسبت از سوی اصولی بزرگی چون نائینی مطرح شده است ولی محقق عراقی در انکار آن شدت لحنی به خرج داده است و این نظریه را از سست‌ترین توهمات شمرده و شاید این شدت لحن بخاطر آن بوده که متناسب با استحکام ظاهری بنای نظریه و پیچیدگی آن باید به گونه‌ای انکار صورت پذیرد که برای مخاطب راه شکی در صحت نظریه را بگشاید. نقطه مرکزی در دعوی میان محقق نائینی و محقق عراقی، ملاک حجّیت دلیل در موارد تعارض بدوی است و سؤال این است که آیا ملاک حجّیت اقوائیت در دلالت و ظهور است یا اخصّیت در دلالت؟ در صورت اول، دلیل اضعف از حجّیت و ظهور نسبت به نقطه اشتراک دو دلیل نمی‌افتد بلکه رفع ید از آن بخاطر وجود دلیل اقوی است.^{۳۲} بنابراین محقق عراقی می‌خواهد بگوید منشأ اشتباه محقق نائینی آن است که از وجود قرینه بر نفی اراده جدی، نفی اراده استعمالی را نیز فهمیده است.

دوم: محقق عراقی در تفسیر علقه وضعیه، هم نظریه ذاتی بودن وضع و هم نظریه الهامی بوده وضع و هم نظریه علامت بودن وضع را رد می‌کند و تنها نظریه اعتبار را براساس مقارنت اتفاقی می‌پذیرد و معتقد است که اعتبار در اینجا اعتبار محض نیست بلکه اعتباری برای رسیدن به واقع و ایجاد ارتباط واقعی میان لفظ و معنا در ذهن و در خارج است و قائلین به نظریه تعهد اگر همین امر اعتباری را به نوعی تعهد تفسیر کنند، نظریه تعهد قابل قبول و اگر نه باطل است. در واقع اراده واضع نوعی تعهد برای او ایجاد می‌کند که اراده لفظ را با اراده تفهیم معنا همراه کند و بدین معنا نظریه تعهد پذیرفتی

۳۱. عراقی، مقالات الاصول، ۳۹۸/۱.

۳۲. بروجردی نجفی، نهاية الافکار، ۱۶۱/۴؛ محقق عراقی، مقالات الاصول، ۴۸۲/۲.

است ولی اگر مراد شان آن باشد که واضع تعهد بدهد که هنگام اراده معنا علامت معینی را نصب کند و لفظ معینی را در کار بیاورد، البته قابل قبول نیست چون در این صورت هم باید آلیت لفظ و هم علامیت لفظ را بپذیریم.^{۳۳} در نهایت به نظر می‌رسد محقق عراقی نظریه اعتبار را به نوعی تعمیق بخشیده که هم واقعی بودن علقه لفظ و معنا که شهید صدر بر آن تکیه دارد، تأمین شود و هم نظریه تعهد به نحوی تصحیح و توجیه شود. سوّم: درباره نسبت سیره عقلائی با سیره متشرعی و وجه حجّیت هر کدام بیانات محقق عراقی از چند جهت حائز اهمّیت است:

اولاً: از جهت نحوه تگون سیره متشرعی که آن را بی‌نیاز از امضاء شارع می‌کند بلکه نفس سیره متضمن وجود امضاء و عدم ردع است.

ثانیاً: از جهت حجّیت سیره عقلائی که تنها اقتضای حجّیت دارد و موکول به عدم ردع است. در اینجا محقق خراسانی فرموده که عقلا این سیره را از موارد عمل به ظن خارج می‌دانند، حال از باب ورود یا از باب حکومت ولی از نظر محقق عراقی حجّیت چنین سیره‌ای فی حدنفسه معلوم نیست تا بتواند حاکم یا وارد بر ادله ناهیه از ظن باشد.^{۳۴} بدین ترتیب محقق عراقی تلاش کرده که اشکال لزوم دور در حجّیت سیره عقلائی را حل کند و نتیجه‌اش آن شده که توقف را در یک طرف قبول و در طرف دیگر نفی می‌کند ولی البته چیزی زائد بر مجرد نفی توقف از جانب سیره در کلام ایشان دیده نمی‌شود، با این که عبارات ایشان سنگین و خیلی فنی به نظر می‌رسد و لذا شاید بتوان گفت اشکال دور همچنان باقی است. چون ما وجداناً می‌بینیم که عقلا در عمل به ظنی همچون خبر ثقه مطمئن هستند که مشمول ادله ناهیه قرار نمی‌گیرند مگر اینکه گفته شود که آیات ناهیه چیزی بیش از فهم عقلائی بر بی‌اعتمادی به ظنون را می‌خواهد به ما بفهماند. جدای از این نمونه موارد می‌توان موارد دیگری را ملاحظه کرد که محقق عراقی ناظر به آراء مشایخ دیدگاهی را مطرح می‌کند که در بیان نتایج اشاره‌ای بدانها داریم.

^{۳۳} محقق عراقی، مقالات الاصول، ۱/ ۶۷-۵۹.

^{۳۴} خراسانی، فوائد الاصول با تعلیقه محقق عراقی، ۳/ ۱۶۱.

۲-۷. ارتباط بخشی به مباحث اصولی

درباره قاعده وجوب شکر منعم که مبنای کلامی برخی مباحث اصولی است، محقق عراقی تفسیر یا تحلیل جدیدی از خود قاعده ارائه نمی‌دهد اما ارتباط چندین مسأله اصولی با این قاعده و ارتباط میان خود آن مباحث را آشکار می‌کند.

اصل برائت عقلی که بر مبنای حکم عقل به قبح عقاب بلا بیان است بر اصل احتیاط عقلی که از قاعده عقلی دفع ضرر محتمل بدست می‌آید، مقدم و این تقدم از باب ورود و نتیجه‌اش آن است که مجرد احتمال تکلیف بیان محسوب نمی‌شود، بلکه باید بیانی بر تکلیف موجود باشد که ضرر محتمل را منجز کند و اگر دفع ضرر واجب نباشد یعنی شارع به احتمال تکلیف اهمیّت نداده است و با تجویز اجرای برائت ما را به مخالفت با واقع انداخته است.^{۳۵} در اینجا محقق عراقی تفصیلی به لحاظ انفتاح یا انسداد باب علم برای توجیه تفویت مصلحت و القاء در مفسده دارد^{۳۶} و دقت ایشان درباره اجرای قاعده دفع ضرر محتمل و مسبوق بودن آن به وجود دلیلی بر تنجیز احتمال، حائز اهمیّت است و نظیر همین دقت را درباره لزوم احتیاط در اطراف علم اجمالی نیز می‌بینیم.

۲-۸. احتمال پردازی و تبدل رأی

احتمال پردازی در علم اصول به تعمیق و توسعه مباحث اصولی می‌انجامد ولی اگر همراه با نتیجه روشنی نباشد و مجرد جولان فکری را نشان دهد، هرچند می‌تواند برای دیگران راهگشا در انتخاب احتمال صحیح باشد ولی به لحاظ منتهی نشدن به رأی قاطع اصولی، نقطه ضعف بحساب خواهد آمد. در اینجا دو نمونه را ذکر می‌کنیم؛ اول درباره امکان تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص که محقق عراقی از هر راهی تلاش کرده ولی به نتیجه نرسیده است و سرانجام ظهور عام را قاصر دانسته است.^{۳۷}

و دوم در باب استصحاب عدم ازلی که احتمال پردازی زیاد و شقوقی را مطرح کرده و سرانجام به نتیجه روشنی نرسیده است. در یک جا استصحاب قریشی نبودن زن را تصحیح و در جای دیگر نفی کرده است.^{۳۸} شهید صدر به تفصیل و حوصله کافی این احتمالات را بررسی و محل تحلیل و نقد قرار داده است.^{۳۹}

^{۳۵} بروجردی نجفی، نهاية الافکار، ۱۹۹/۳ و ۲۳۵.

^{۳۶} بروجردی نجفی، ۱۴۶/۳.

^{۳۷} حلی، اصول فقه، ۱۴۹/۵-۱۶۱.

^{۳۸} عراقی، روائع الامالی، ۱۷۳.

^{۳۹} عبدالساتر، بحوث فی علم الاصول، ج ۷، ص ۲۸۲.

نتیجه گیری

۱- محقق عراقی از پیشگامان بحث‌های عقلی و تحلیلی در علم اصول است و این رویکرد در کار او از همه بیشتر نمایان است و سبب افتتاح بحث‌های دیگر شده است که به نظریه‌پردازی و انسجام بخشی مباحث اصولی کمک کرده است. از جمله در تفسیر علم اجمالی و منجزیت احتمال تکلیف در اطراف علم اجمالی مطلبی دارند که به طرح نظریه حق الطاعه می‌تواند کمک رساند.^{۴۰} چنانچه درباره قاعده «دفع ضرر محتمل» به لحاظ بیان توقف این قاعده بر تنجیز احتمال به وجود منجزی در رتبه سابق، مطلبی فرموده‌اند که تنافی میان دو قاعده را برطرف می‌کند و نیز در تفسیر علقه وضعیه راه را برای طرح نظریات جدیدتری فراهم کرده است که هم جایگاه اعتبار در وضع را روشن کند و هم واقعی بودن رابطه لفظ و معنا و علقه آن دو را توجیه کند و هم پدید آمدن نوعی تعهد را به سبب وضع انکار نکند، بنابراین محقق عراقی خواسته است که میان سه نظریه در باب وضع به گونه‌ای آشتی ایجاد کند. و چه بسا بتوان از این راه جلوی تقابل دیدگاه‌ها را گرفت چون هریک از اصولیان به دخالت عنصری در وضع توجه کرده‌اند و نگاه جامع به همه این عناصر می‌تواند به ارائه نظریه متکاملی ختم شود. در مجموع می‌توان گفت رویکرد خاص محقق عراقی گاه به توسعه و تعمیق بحث اصولی کمک کرده است مانند آنچه در فروعات علم اجمالی می‌بینیم و گاه به مباحث استظهاری ضرر زده است مانند آنچه در بحث از عبادات منهی مطرح شده است و گاه در جهت کمک به مباحث استظهاری بوده است مانند بحث از تفاوت امر و نهی و بحث از مفهوم شرط.

۲- در برخی مباحث تحلیلی محقق عراقی به نتیجه روشنی نرسیده است و طبعاً پیشنهاد اصلاحی معینی به لحاظ نتیجه و راه وصول به نتیجه ندارد ولی احتمال پردازی‌های او تا حدی زمینه‌سازی برای دیگر اصولیان فراهم کرده است خصوصاً که شهید صدر به آراء او توجه زیادی داشته است و تا زمان حاضر نیز دیدگاه‌های او را در درس‌های خارج اساتید مطرح و مورد نقد و بررسی است و یک نمونه‌اش بحث از استصحاب عدم ازلی است^{۴۱} و نمونه دیگرش بحث حجیت سیره عقلانی است که اشکال دور بدان وارد گردیده است^{۴۲}؛ بدین لحاظ که ادله ناهی از عمل به ظن، برخی از این سیره‌های عقلانی مثل عمل به ظاهر خبر ثقه را نامعتبر می‌شمارد و از طرف دیگر عقلاً به طبیعت خود سیره موجود را از تحت عمومات یا اطلاعات نهی از عمل به ظن خارج می‌دانند و ظهور این ادله را شامل موارد وجود سیره عقلانی نمی‌دانند. در اینجا تلاش محقق عراقی ظاهراً به جانی نرسیده است. هر چند که بیان فنی پیچیده دارند.

۳- حاکم شدن مباحث عقلی و به حاشیه رفتن بحث استظهاری آسیبی برای علم اصول است. چون غالب ادله فقهی ادله نقلی و غالب ادله نقلی، ادله لفظی و غالب ادله لفظی به دلالت ظنی و به سبب استظهارات عرفی دلالت بر معنا دارند. بنابراین دانشمند اصولی باید از فهم عرفی دور نشود. و راهی برای کشف فهم عرفی و نوعی داشته باشد ولی در عین حال مباحث عقلی و تحلیلی نیز داریم که دقت عقلی در آن‌ها حاکم است و ربطی به مباحث استظهاری ندارد. حال در مواردی که دورویکرد عقلی و استظهاری هر دو در دلیلی راه دارد تقابل یا توافق این دورویکرد مهم است و اگر بتوانیم قلمروی بحث استظهاری را از قلمروی بحث عقلی جدا کنیم و هر بحثی را به جای خود مطرح کنیم، البته کاری مهم و اساسی صورت داده‌ایم.

^{۴۰}. مقالات الاصول، ج ۲، ص ۲۳۴.

^{۴۱}. روائع الامالی، ص ۱۷۳.

^{۴۲}. کاظمی خراسانی، فوائد الاصول، ج ۳، ص ۱۶۱.

محقق عراقی در این جهت گاه توفیق داشته و گاه توفیق نداشته و راه انتقاد برخورد را می‌گشاید و نمونه آن را در بحث از عبادت منهی می‌توان دید که به طور عجیبی نهی از عبادت را نشانه صحت عبادت قرار داده است؛^{۴۳} ولی در جای دیگر یعنی در باب مفهوم شرط^{۴۴} رویکرد عقلی را به مقام ثبوت برده است و رویکرد استظهاری را به خطاب شرعی متوجه کرده است یعنی فهم عرفی از جمله شرطیه آن است که به انتفای شرط، حصه ای از حکم که متوقف بر این شرط بوده است البته منتفی می‌شود اما سائر حصص می‌تواند در ضمن شروط دیگر تحقق باید و این در مقام فهم عرفی از دلیل است اما در ورای دلیل واقعی و در عالم واقع دو چیز اگر رابطه علی انحصاری میانشان برقرار باشد، از انتفای یکی می‌توان انتفای دیگر را به طور کلی نتیجه گرفت و اگر بخواهیم از مقام اثبات مقام ثبوت را کشف کنیم نتیجه‌اش این می‌شود که عرف عام از مجرد جمله شرطیه، وجود رابطه علی انحصاری را در عالم واقع نمی‌فهمند، پس جمله شرطیه بدون وجود قرائن دلالت بر مفهوم مخالف ندارند.

۴- روش انتقادی محقق عراقی متمایز از روش بقیه اصولیان نیست یعنی گاه به اقتضای مبنای بحث توجه دارد و گاه نادیده گرفته شدن عنصری دخیل در سرنوشت بحث را تذکر می‌دهد و گاه ناسازگاری دو مبنا را تذکر می‌دهد و این گونه رویکرد انتقادی البته سبب تحوّل بنیادین در علم اصول نیست و لذا چارچوب کلی علم اصول را متحوّل نمی‌کند بلکه میراث اصولی شیخ انصاری و آخوند خراسانی را غنای محتوایی می‌بخشد ولی نقطه متمایز در همین رویکرد اصلاحی انتقادی تشدد و حجمه سنگین به برخی آراء نائینی است که به نظر ما توجیهش آن است که از این راه در تلاش بوده که سایه سنگین عظمت شخصی نائینی مانع از نقد آراء اصول او نباشد و به نحوی تقدس زدائی از آراء اصولی او بکند چنانکه در بحث از انقلاب نسبت شدت لحن محقق عراقی را می‌توان دید^{۴۵} و در بحث از وجوب موافقت قطعی در اطراف علم اجمالی به حکم عقل نمونه دیگرش را می‌توان دید و نمونه‌های دیگر از نقد نائینی را در بحث از «قاعده قبح عقاب بلایان» و تمسک به اجماع برای حجیت این قاعده و نیز در بحث از تفاوت امر و نهی به لحاظ متعلّق تکلیف می‌بینیم که بعد از نقل آنچه در تقریرات محقق نائینی آمده است، به نقد و بررسی پرداخته و در نهایت تعبیر «غلط فاحش» را در بیان فساد نظر محقق نائینی آورده است. چنانکه در بحث از علیّت علم اجمالی برای تنجز بازهم از محقق نائینی به عنوان بعض اعظم یاد می‌کند ولی تعبیر مقرر ایشان در فوائد الاصول را حاوی نوعی خلط بحث می‌داند.^{۴۶}

۵- قاعده‌مندی علم اصول و انضباط بخشی به مباحث اصولی ما را به سوی نظریه‌پردازی و نظریه‌سازی می‌کشاند تا از طریق راه‌حل‌های کلی و جامع بتوانیم فروعات بیشتری از تحت قاعده واحد در آوریم و چندین مشکل اصولی را یکجا حل کنیم. تلاش محقق عراقی در این جهت در باب اعتباریات قابل توجه است که هم مرتبط با نظریه وضع و هم مرتبط با طبیعی خواندن قضایای شرعی است. نقد و بررسی این نظریه اکنون محل بحث ما نیست و چه بسا این نظریه مورد پذیرش قرار نگیرد و به لحاظ عوارض و لوازم ناسازگار بر آن خدشه وارد شود ولی البته در قالب یک نظریه قابل بررسی است.

^{۴۳}. نهاییه الافکار، ج ۱ و ۲، ص ۴۵۳ تا ۴۵۶ و قواعد اصول فقه، ص ۱۷۹.

^{۴۴}. مقالات ۱، ۳۹۸ و اصول فقه حلی، ج ۴، ص ۴۱۹.

^{۴۵}. حاشیه فوائد الاصول، ج ۳، ص ۱۷۷ و نیز محقق عراقی، نهاییه الافکار، ج ۴، قسم ۲، ص ۱۶۱؛ مقالات الاصول، ج ۲، ص ۴۸۲.

^{۴۶}. مقالات الاصول، ج ۲، ص ۲۳۸.

۶- ناگفته‌ها و نقاط خالی در مباحث اصولی مطرح از سوی محقق عراقی نیز قابل بررسی است. از جمله ساختارپردازی که تلاشی از ایشان در این محور سراغ نداریم و نیز اصطلاح‌سازی و عنوان‌پردازی که در کار محقق عراقی جز در موارد نادر و خاص مثل طبیعیه خواندن قضایای شرعی قابل توجه نیست و لذا زبان اصولی ایشان جدای از زبان معهود و موروث از شیخ انصاری و آخوند خراسانی و اصولیان معاصرش نیست به لحاظ مقارن‌سازی و توجه به دیدگاه‌های اهل سنت نیز در محقق عراقی چیزی دیده نمی‌شود. اما از جهت روان‌سازی علم اصول و رفع تعقیدات نه تنها محقق عراقی کاری انجام نداده است بلکه یکی از پیچیده‌ترین نسخه‌های علم اصول شیعی در طول تاریخ تشیع را ارائه کرده است و بعید نیست که بگوئیم فضای اصولی حاکم بر نجف در دوره محقق خوئی بیشتر متأثر از آراء محقق عراقی و محقق نائینی بوده است و هنر محقق خوئی این بوده که جرح و تعدیل و روان‌سازی مناسبی از این میراث کرده است به گونه ای که رویکردهای عقلی و تحلیلی محقق عراقی را بهتر بتوان شناخت.

منابع

- آملی لاریجانی، صادق، فلسفه علم اصول، قم: نشر مدرسه علمیه ولی عصر، اول، ۱۳۹۴.
- آملی، هاشم، بدائع الافکار فی الأصول: تقرير بحث الاستاذ الفقهاء و المجتهدين آية الله العظمى الشيخ ضياء الدين العراقي قدس سره، نجف: المطبعة العلمي، ۱۳۷۰.
- بروجردی نجفی، محمدتقی، نهاییه الافکار (تقریرات درس ضیاء الدین عراقی)، قم: دفتر انتشارات اسلامی، سوم، ۱۴۱۷.
- حسینی لواسانی، سید حسن، نور الأفهام فی علم الکلام، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۳۵.
- حلی، حسین، اصول الفقه، مکتبه الفقه و الاصول المختصه، قم: اول، ۱۴۳۲.
- خراسانی، محمدعلی، فوائد الاصول (تقریرات درس محمدحسین نائینی) همراه با تعلیقات آقا ضیاء الدین عراقی و محقق شیخ رحمت الله اراکی، قم: نشر جامعه مدرسین، بی تا.
- خوئی، ابوالقاسم، اجود التقریرات (تقریرات درس محمدحسین نائینی) ج ۱ و ۲، مطبعة العرفان، قم، بی تا.
- سبحانی تبریزی، جعفر، محاضرات فی الإلهیات، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۲۱.

شريف مرتضى علم الهدى، على بن حسين الموسوى البغدادى، الذخيرة في علم الكلام، قم: مؤسسة النشر الاسلامى ١٤٣١.

شهيد صدر، سيد محمدباقر، دروس في علم الأصول؛ الحلقة الثالثة، قم: مجمع الفكر الاسلامي، چاپ اول، ١٤٢٣.

عبدالساتر، حسن، بحوث في علم الاصول (تقريرات درس شهيد صدر)، نشر الدار الاسلاميه، بيروت، اول، ١٤١٧ ق.

عراقي، ضياء الدين، روائع الامالى في فروع العلم الاجمالى، قم: نشر جامعه مدرسين، اول، ١٤١٤ ق.

عراقي، ضياء الدين، مقالات الاصول، قم: مجمع الفكر الاسلامى، اول، ١٤١٤ ق.

علامه حلى، حسن بن يوسف. نهج الحق و كشف الصدق، بيروت: دار الكتاب اللبناني، ١٩٨١.

علامه حلى، حسن بن يوسف، كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، بيروت: مؤسسه الأعلمى للمطبوعات، بى تا.

فرحى، سيدعلى، تحرير الاصول (تقريرات درس ميرزاهاشم آملی)، قم: نشر مكتبه الداورى، اول، بى تا.

كرباسى، محمد ابراهيم، منهاج الاصول، دوره ٥ جلدی، نشر دارلبلاغه، اول، بيروت، ١٤١١ ق.

نجم آبادی، ابو الفضل، الاصول (تقريرات نائينى و عراقى) نشر مؤسسه آيت الله العظمى بروجردى، اول، قم، ١٣٨٠ ش.

هاشمى شاهرودى، سيد محمود، بحوث في علم الاصول (تقريرات درس شهيد صدر)، ج ١ تا ٧، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامى، سوم، قم، ١٤١٧ ق.